

Violence against women : "Causes and consequences"

ترجمه : شایسته کرمانی^۱

خشونت علیه زنان یکی از شایع ترین موارد نقض حقوق بشر است. این تهدیدی برای زندگی زنان است؛ سلامت جسمی و روانی آنها را به خطر می اندازد و سلامت فرزندان آنها را تهدید می کند و پیامدهایی برای کل جامعه دارد. خشونت علیه زنان و دختران در سرتاسر جهان گسترده است و در همه طبقات اجتماعی چه از نظر اقتصادی مرفه و چه غیر مرفه دیده می شود و به جامعه و یا قشر خاصی مربوط نمیشود. عوامل خشونت را می توان در هر محیط اجتماعی و اقتصادی یافت و اکثریت آنها مردان هستند "اگرچه خشونت در هر گروه اجتماعی و توسط مردان و زنان نسبت به سایر گروههای اجتماعی از جمله کودکان، سالمندان و... اعمال گردد". دلیل عمده این موضوع را می توان ساختار فرهنگی - اجتماعی یافت که منابع قدرت را صرفاً در دست مردان میداند و دارای ساختار مردسالاری یا پدر سالاری است. خشونت علیه زنان بیانگر روابط نابرابر قدرت بین زن و مرد است. بنابراین علل این خشونت را نه تنها در سطح فردی، بلکه به ویژه در سطح ساختاری نیز باید جستجو کرد. این ساختار از قدیم الایام توسط باورها و کلیشه های جنسیتی و فرهنگی شکل گرفته و در برخی از موارد منجر به خشونت علیه زنان و دختران می گردد. عدالت جنسیتی در هر جامعه از "طریق آموزش" و "فرهنگ سازی" و "در اختیار نهادن منابع کمیاب قدرت" در دست زنان هر جامعه می تواند برقرار شود و از این طریق از خشونت بیشتر جلوگیری گردد. در جوامعی که ادعان دارند زنان نیمی از جمعیت آن جامعه و ظرفیتهای بلقوه هستند و حضور آنها برای آرامش و تحکیم بنیاد خانواده، فرزند پروری و تربیت انسانها لازم و ضروریست، مسلماً خشونت کم رنگ تر خواهد بود. و زنان از احترام و جایگاه خاصی برخوردار هستند. خروج از تفکر و کلیشه های سنتی و محدود نکردن زنان به کلیشه های جنسیتی صرفاً، در اختیار نهادن فرصت های زندگی و منابع کمیاب از جمله تحصیلات و سوادآموزی، درآمدزایی و اشتغال، مشارکت و تصمیم گیری و همچنین کنترل بر منابع میتواند به توانمندسازی زنان منجر گردد (نایلا کبیر) که این خود باعث توسعه همه جانبه جامعه در تمامی حوزه های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی خواهد شد. جوامعی که به زنان به عنوان یک کالای مادی توجه شود، ارزش معنوی و احترام زنان بشدت خدشه دار شده و خشونت را نیز بدنبال دارد.

انواع خشونت علیه زنان :

خشونت روانی

خشونت دارای پیوستار است و از یک غفلت تا مرگ فرد مورد آزار و خشونت را شامل می شود.

خشونت روانی اعمالی را توصیف می کند که منجر به آسیب های عاطفی و روانی افراد آسیب دیده می شود. جنبه های زیادی در این مورد وجود دارد، از جمله [بی توجهی]، ارباب از طریق نگاه، حرکات (gesture) یا جیغ و فریاد. جنبه های دیگر عبارتند از تهدید و اجبار، مانند تهدید به گرفتن فرزندان یک زن یا ارتکاب خشونت فیزیکی علیه او.

^۱ مددکار اجتماعی و جامعه شناس

این خشونت همچنین می تواند به شکل اظهار نظرهای تحقیرآمیز یا تبعیض آمیز یا تمسخر عمومی باشد. خشونت روانی اغلب با رفتارهای کنترل کننده یا سلطه گر، حسادت شدید، یا انزوای افراد آسیب دیده همراه است و اغلب در روابط نزدیک انجام می شود.

خشونت روانی در عصر حاضر حتی می تواند به صورت آنلاین (مجازی) به شکل «خشونت سایبری» نیز رخ دهد. از سایر خشونت ها میتوان به خشونت خانگی، ازدواج اجباری دختران، قوانین نابرابر، تهدید تا تجاوز و غیره نام برد.

خشونت برای زنان آسیب دیده چه پیامدهایی دارد؟

برای زنان آسیب دیده، خشونت می تواند منجر به عواقب جسمی، روانی یا اجتماعی و یا حتی مرگ شود. این در مورد خشونت جنسی نیز بیشتر صدق می کند. آنها شامل صدمات جسمی، ناباروری یا بیماری های مقاربتی و همچنین تروما، افسردگی، اضطراب یا حملات پانیک هستند. یکی از دلایل شکایات روان تنی، سرکوب تجربه خشونت است - چیزی که بسیاری از زنان خود را مجبور به انجام آن می دانند. سپس زنان اغلب به دلیل تحریک خشونت مورد سرزنش قرار می گیرند، یا به آنها باور نمی شود و محکوم میشوند و یا در محیط اجتماعی خود، انگ و برچسب می خوردند و ادامه زندگی برایشان دشوار می گردد

خشونت برای اعضای خانواده چه پیامدی دارد؟

خشونت علیه زنان، خشونت علیه تمامی اعضای خانواده است نه فقط "زن". خشونت علیه زنان دقیقاً خشونت علیه فرزندانشان است، حتی اگر مستقیماً مورد حمله قرار نگیرند. به عنوان مثال، فقط مشاهده خشونت می تواند برای ایجاد اختلالات خواب، اختلالات رشدی، پرخاشگری یا اضطراب کودکان کافی باشد. علاوه بر این، یکی دیگر از جنبه های بسیار جدی که باید در نظر گرفته شود، انتقال رفتار خشونت آمیز و آسیب به نسل های بعدی از طریق یادگیری مشاهده ای است. کودکانی که خشونت و پیامدهای آن را تجربه کرده یا شاهد آن هستند، یاد می گیرند که این خشونت را به عنوان راهی برای حل تعارض بپذیرند. زنانی که خشونت جنسی را تجربه کرده اند، می توانند این تجربه آسیب زا را به صورت ناخودآگاه به عنوان آسیب های بین نسلی در قالب اضطراب، استرس و واکنش های دفاعی به فرزندان و نوه های خود منتقل کنند. این می تواند تأثیر نامطلوبی بر پیوند درون خانواده داشته باشد.

خشونت علیه زنان چه پیامدهایی برای کل جامعه دارد؟

خشونت علیه زنان پیامدهای گسترده ای برای جامعه دارد. از هزینه های سنگین مادی و روانی ترمیم و بازسازی شرایط تا ترومای بین نسلی، که می تواند از بازماندگان خشونت جنسی به فرزندان منتقل شود، بر سلامت روانی کل خانواده ها تأثیر منفی می گذارد. به ویژه در مورد خشونتی که به صورت جمعی تجربه می شود، مانند خشونت جنسی در زمان جنگ، اثرات نامطلوب آن برای کل شبکه اجتماعی برای نسل ها احساس می شود. ساختارهای مردسالارانه مبتنی بر تبعیض جنسیتی و سایر اشکال تبعیض، مستقیماً فضای خشونت را ایجاد می کند که در آن زنان برای تردد در مکان های عمومی یا زندگی کامل خود احساس امنیت نمی کنند. وقتی زنان از دسترسی به آموزش یا انتخاب [های زندگی خود] از جمله انتخاب حرفه خود محدود می شوند، جامعه در حال از دست دادن سهم بالقوه نیمی از جمعیت خود در راه توسعه است. علاوه بر این، بسیاری از زنان نمی توانند به تأمین معیشت خانواده خود کمک کنند [برای نمونه زنان سرپرست خانوار]. حت در سطح خرد و به صورت جزئی، [سلب فرصت و یا] فرصت های آموزشی ضعیف برای دختران و زنان به طور مستقیم با فقر، مرگ و میر کودکان و مادران و حتی فاجعه آب و هوایی مرتبط است.

خشونت علیه زنان چه پیامدهایی برای دولت و اقتصاد دارد؟

[اگر] مشارکت زنان در بسیاری از بخش‌های سیاسی و اقتصادی به دلیل تبعیض علیه آنها محدود شود. این بدان معناست که جامعه از پتانسیل بخش بزرگی از جمعیت خود بهره نمی‌برد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان تأثیر مستقیمی بر ثبات یک کشور، توسعه پایدار و موفقیت اقتصادی آن دارد. زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند بیشتر از آسیب‌های جسمی و روانی رنج می‌برند که منجر به غیبت آن‌ها در محل کار [و محیط اجتماعی] می‌شود که باعث کاهش بهره‌وری شرکت‌ها و آسیب به اقتصاد ملی می‌شود. جامعه همچنین هزینه‌های خشونت علیه زنان را در قالب هزینه‌های "خانه‌های امن زنان"، پرونده‌های قضایی، کار پلیس و درمان‌های روانی یا پزشکی متحمل می‌شود.

جامعه برای مبارزه با خشونت علیه زنان چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

هر فردی می‌تواند تأثیری داشته باشد و هر کسی می‌تواند الگوی رفتاری برابر جنسیتی باشد. زیر سؤال بردن و تأمل در رفتار خود و هنجارهای جامعه می‌تواند نشان دهد که ما به طور ناخودآگاه شیوه‌ای از تفکر و رفتار جنسیتی را اتخاذ کرده ایم که در جامعه برای ما الگوبرداری شده است.

تقویت انسجام اجتماعی (Social solidarity)، فضای موجود برای خشونت علیه زنان را کاهش می‌دهد. بیان اینکه ما با هر نوع خشونت علیه زنان و تبعیض مخالفیم به اصلاح رفتار کمک می‌کند. راه دیگر تقویت فرهنگی از طریق مولتی‌مدیاها و بخش‌هایی مانند آموزش، برنامه‌های رسانه‌ای، فرهنگ سازی و تبلیغات، برنامه‌های آموزشی همگانی و الگوبرداری است.

[گسترش جایگاه زنان، ارزش و احترام آنان، کمک به رفع نابرابر جنسیتی و تبعیض بالابردن آگاهی عمومی در مورد پیامدهای غیر قابل جبران خشونت علیه زنان. سیاستگذاری در سطح کلان و تدوین قوانین پیشگیرانه در برابر خشونت و قوانین حمایتی از زنان و دختران آسیب دیده از خشونت گسترش آگاهی عمومی به منظور شکستن باورها و کلیشه‌های جنسیتی و تبعیض آمیز].

اقداماتی تخصصی علیه خشونت جنسی و جنسیتی در سطح فرد، خانواده و جامعه (ساختار خرد و کلان) می‌تواند شامل:

۱. مداخلات تخصصی مددکاری اجتماعی نسبت به زنان و دختران در معرض خشونت و یا خشونت دیده
۲. مداخلات روانشناختی و مشاوره با فرد خشونت دیده
۳. مداخلات روانشناختی و مشاوره با خانواده (خانواده درمانی)
۴. آموزش مهارت‌های زندگی و حل تعارضات با گفتگو بجای خشونت در خانواده‌ها و زوجین
۵. آگاه سازی و آموزش به آحاد جامعه در خصوص انواع خشونت و پیامدهای آسیب زای خشونت
۶. مداخلات حمایتی از زنان و دختران خشونت دیده [در قالب نهادها و سازمانهای رفاهی]